

شبه‌ای از افکار و آراء تا گور

بنام جناب آقای دکتر علی‌اکبر سیاسی

رئیس دانشکده ادبیات

رایسندرانات **تاسور** که بمناسبت یکصدمین سال تولداو اخیراً در هندوستان و در بیشتر کشورهای ادب‌دوست جهان، اسمی صورت گرفت، یکی از بزرگترین سخن‌سرایان عصر حاضر بشمار میرود. تعظیم و تکریمی که در همه جا از این شاعر حکیم بعمل می‌آید یک بار دیگر این نکته را تأیید میکند که بزرگان علم و هنر منحصرأ به زادگاه خویش و تعلق ندارند بلکه همه جهانیان ایشان را آن خود میدانند و بوجودشان فخر میکنند.

افکار بلند **تاسور** مؤید جنبه جهانی او هستند، چه او درباره ناروائی و ناصوابی اختلافات نژادی و سرامی و طبقاتی و محدودیت کشورها داد سخن داده و همه جهانیان را برادر و یار و یاور یکدیگر خواسته و از آنان بهمین عنوان یاد کرده است. **تاسور** آرزو داشت امکان اینکه طبقه‌ای از مردمان مال و جلال خود را برخ طبقات دیگر بکشند و این امور عارضی را مایه برتری خود قرار دهند از میان برود و تا حدودی که شرائط و مقتضیات اجازه میدهد برابری کامل میان آدمیان برقرار گردد.

این شاعر نام آور هنرمندی یکصد سال پیش در محیط ذوق و هنر چشم بجهان گشود و در آنجا پرورش یافت. او خود در این باره مینویسد: «بیشتر اعضاء خانواده من از ذوق و قریحه و استعداد ویژه بهره داشتند و فضای خانه ما از روح ابداع و ابتکار آکنده بود.» در چنین محیطی بود که نهال ذوق **تاسور** ریشه گرفت و برومند و بارور گردید. آثاری که از قریحه و خلاق و ذوق فیاض او تراوش کرد همه را بشگفتنی انداخت زیرا معلوم داشت که او نه تنها شاعری است بلند اندیشه بلکه ضمناً نویسنده‌ای است توانا و موسیقی دانی است با ذوق و نقاشی است چیره دست...

البته او پیش از هر چیز ویش از هر چیز شاعری گرانمایه است و شهرت او بیشتر از همین جهت است؛ ولی نباید از نظر دور داشت که آثار منشور او نیز بسیار قابل ملاحظه است و از حیث کمیت دو برابر آثار منظوم اوست^(۱) و بصورت رمان‌ها و داستانهای کوتاه و نمایشنامه‌ها و مقالات انتقادی و شرح حال نویسنده و جزآن درآمده است. گذشته از این، آهنگها و سرودهایی که ساخته است بسیار متعدد و متنوع هستند و تاگور در ترکیب آنها از سنت معمول عدول کرده با آنها جنبه ابتکاری داده است. همین ابتکار در تابلوهای نقاشی او که نمودار بهم آمیختگی و هم آهنگی شیوه‌های شرق و غرب است بخوبی نمایان است.

شاعر فیلسوف مشرب هندی با این سرمایه ادبی و هنری روح واقعی فرهنگ کشور خود را برای هم‌میهنان بوجهی روشن و دلنشین تعبیر و تفسیر کرد و در تاریخ ادب و فرهنگ هندوستان دوران تازه‌ای بوجود آورد.

با اینهمه فعالیت تاگور در قلمرو ادب و هنر محصور نبود، بلکه او در امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هند نیز دخالت مینمود و در این زمینه‌ها نیز عاملی مؤثر بشمار میرفت. از نظر اصلاحات اجتماعی تاگور با قبول بلاشرط تمدن غرب روی موافق نشان نمیداد، بلکه هم‌میهنان خود را از زیانهای «غرب زدگی»^(۲) بر حذر میداشت و معتقد بود که راه صواب تلفیق تمدن شرق و غرب و پذیرفتن قسمتهای خوب و کنار زدن قسمتهای نامطلوب هر یک از آن دو تمدن خواهد بود. تاگور این اصل را عملاً در آثار ادبی و در کارهای عملی خود بخوبی رعایت میکرد. از آنجمله هنگامی که در چهل سالگی مکتب دارشد و با این عمل خود شگفتی همگان را فراهم آورد برخلاف معمول سایر آموزگاران هندی، مجال و آزادی بیشتری برای تفریح و بازی به دانش آموزان عطا نمود و نسبت به تربیت جسم و جان آنها توجه مخصوص مبذول داشت، یعنی هم سنتهای خوب زادگاه خود را حفظ کرد و هم از روش پسندیده و سودمند تربیت مغرب زمین الهام گرفت. نکته قابل توجه اینکه تاگور دانش آموزان را

۱- شماره اشعار تاگور را در حدود ۱۰ هزار مصرع ذکر کرده اند.

۲- Occidentalisation، «غرب زدگی» بر وزن «برق زدگی»!

و ادار میگرد روزی دوبار . بامداد و شامگاه ، مدت پانزده دقیقه در حال سکوت کامل به تفکر پردازند و توجه را به سبده کُل معطوف دارند . او خود در این باره مینویسد: « اصرار داشتم دانش آموزان دستور مرا در این باب بدقت رعایت نمایند . البته مقصودم این نبود که آنها سزورانه چنین وانمود کنند که با خلوص تام به پروردگار جهان توجه دارند ، بلکه میخواستم بخود فشار آورند و اینمدت را بیحرکت و ساکت بمائند و تسلط بر نفس سلکۀ آنها گردد هر چند که در اینمدت بجای توجه به سبده کُل متوجه سنجابهایی باشند که از درختها بالا میرفتند ... »

نظر دیگری که تاگور درباره تعلیم و تربیت داشت و شایان یادآوری است مربوط به لزوم برقراری آموزش و پرورش همگانی است . این نظر البته ناشی از عقیده راسخ او درباره برابری و برادری همه افراد آدمی بوده است . تاگور تعلیم و تربیت متحد الشکل و قالبی و ، به اصطلاح ، « فرمایشی » را که در پاره ای از کشورها معمول گردیده است محکوم و مردود میدانست و میگفت : « اگر تعلیم و تربیت با این اصل سلّم که روان آدمی زنده و متحرک و متحول است مناسب و هم آهنگ نباشد و در قالبی معین و ثابت ریخته شود سرانجام یا قالب خواهد شکست و خرد خواهد شد و باروان آدمی فدیج گردیده بزوال و فنا خواهد پیوست ، یا اینکه آدمی بصورت عروسکی بیروح در خواهد آمد . »

تاگور که سری پرشور داشت و توسن فکرش سرکش مینمود بیسناک بود از اینکه نتواند اندیشه های دقیق و عواطف رقیق خود را در قالب الفاظ بریزد و آنها را چنانکه باید بدینوسیله تعبیر کند . خود در این باره میگوید: « آنچه را میخواهم بنویسم نمیتوانم بنویسم ؛ آنچه را میخواهم بگویم نمیتوانم بر زبان آورم ؛ احساسات درونی من در قلبم مستور بمانند . . . » پس برای رهائی از این تنگنا بموسیقی توسل جست و کوشید مراد خود را با آهنگها و سرودهایی که میساخت بعامۀ مردم برساند و بفهماند . چون این وسیله را هم نارسا

تشخیص داد پس دست به نقاشی زد و به ترسیم تابلوهای گوناگون پرداخت و جهانیانرا دچار حیرت زدگی و شگفتی ساخت ، چه نشان داد که در این فن نیز ستاره‌ای درخشان است : در مدت دوازده سال قریب دو هزار تابلو از زیر دست چیره او بیرون آمد . نخستین نمایشگاه تابلوهایش بسال ۱۹۳۰ در پاریس دایر گردید و از آن پس آن تابلوها در برلن و نیویورک و لندن نیز در معرض تماشا و تحسین بینندگان گذاشته شد . چنانکه در بالا یاد گردید جنبه ابتکاری این تابلوها بخصوص از این جهت بود که شیوه‌های شرقی و غربی را با هم تلفیق میکرد و هم آهنگ میساخت .

تاگور این جنبه‌های مختلف ذوق و قریحه خود را تحت الشعاع جنبه شاعری قرار میدهد و در شرح حال خود چنین مینویسد : «در این هنگام که بشامگاه زندگی رسیده‌ام و به گذشته خود بدقت بینگرم متوجه میشوم که آنچه درباره آن مرا یقین حاصل است این است که شاعر هستم ... ادعا نمیکنم که عالم ربانی هستم ، ادعا نمیکنم که رهبر سیاسی هستم ، ادعا نمیکنم که عالم اخلاق یا پیشوای دینی هستم . ولی میگویم که شاعرم...»

این اظهار تاگور البته دلالت بر فروتنی او دارد . شک نیست که او در درجه اول شاعر است و شاعری است حکمت شعار و گرانمایه . ولی این حقیقت نمیتواند جنبه‌های دیگر دانش و هنر او را از نظرها مخفی بدارد . او چنانکه بیان گردید علاوه بر اینکه شاعر است داستان سرا ، موسیقی دان ، نقاش و مرد سیاسی و اجتماعی ... است . تجلیات گوناگون دانش و هنر این مرد بزرگ بخوبی علو مقام او را میرساند ، مقامی که شایسته است در برابر آن سر تعظیم فرود آید .